

آیا ساختار بازار مانع رقابت بنگاه است یا قدرت انحصاری بنگاه مانع رقابت بازار؟

خلیل حیدری، عضو هیات علمی موسسه مطالعات و پژوهش های بازرگانی

گسترش صمت

ابتدا مناسب است مفاهیمی مانند ساختار بازار، قدرت انحصاری و عملکرد بنگاه مشخص شود. از نظر اقتصادی بازار جایی است که کالا یا خدمتی ارائه می‌شود و کسانی هستند که حاضر باشند آن کالا یا خدمت را با پرداخت قیمت آن دریافت کنند. این مکان می‌تواند در دنیای امروز، به صورت فیزیکی یا مجازی باشد. بازارها از نظر تعداد خریداران و فروشندگان، آزادی ورود به بازار، اطلاعات در دسترس و ... ساختارهای متفاوتی مانند ساختار رقابتی، ساختار انحصاری و یا ساختار انحصار چندجانبه دارند. مفهوم دوم رفتار بنگاه‌های تولیدی در زمینه قیمت‌گذاری، انتخاب استراتژی‌های تولید و ... است. بالاخره عملکرد بنگاه‌ها در مورد سودآوری، کارایی و نوآوری است که متاثر از رفتار آن‌ها و محیط پیرامون می‌باشد. سوال اساسی که در رابطه با این متغیرهای کلیدی مطرح می‌شود این است که آیا ساختار رقابتی یا انحصاری بازار، رفتار و عملکرد بنگاه‌های اقتصادی را شکل می‌دهد یا به صورت معکوس این عملکرد و رفتار بنگاه‌ها است که ساختار بازار را تعیین می‌کند؟

بررسی تاریخی دیدگاه‌های اقتصاد صنعتی یا سازمان صنعتی دلالت بر آن دارد که دو دیدگاه در خصوص رابطه بین ساختار بازار و عملکرد بنگاه‌های اقتصادی از جمله صنایع کارخانه‌ای وجود دارد. این دو دیدگاه تقریباً در تقابل با هم هستند. برای پاسخ به این سوال اساسی و تاریخی پیرامون اقتصاد صنعتی که آیا ساختار بازار است که باعث می‌شود قیمت‌گذاری و استراتژی‌های سطح تولید محصول شکل بگیرد و در نهایت به تبع آن، میزان متغیرهای عملکردی بنگاه مانند سود و کارایی معین و مکشوف شود یا بر اساس دیدگاه دوم، بنگاه‌های اقتصادی به گونه‌ای عمل می‌کنند که برای تامین سود و کارایی مشخصی قیمت و سطح محصول تعیین گردد و بر اساس آن ساختار بازار تشخیص داده شود. طراحی دیدگاه اول به دو استاد از هاروارد (میسن و بین) نسبت

داده می‌شود در حالی که طرح دیدگاه دوم بیشتر با استیگler از شیکاگو آغاز شده است.

نوع نگاه به این مساله جهت سیاست‌گذاری ما را مشخص خواهد کرد. به خصوص در شرایط فعلی اقتصاد ایران که قرار است تحولی در سیاست‌گذاری‌های دولت در دوران پسا تحریم رخ دهد تا اقتصاد از رکود خارج گردد، پاسخ به این سوال بسیار مهم و اساسی است. شاید ذکر مثالی اهمیت این موضوع را بیشتر روشن کند. اگر نگوییم صنعت خودروسازی کشور در رکود قرار دارد حداقل می‌توانیم بطور قطع اذعان نمائیم که در شرایط خوبی نیست لذا این صنعت، نیازمند تحولی در سیاست‌گذاری‌های کلان کشور است تا در مسیر رونق قرار گیرد. اما اگر پاسخ سوال فوق قبل از اتخاذ هر تصمیمی مشخص شود به سیاستگذار کمک خواهد نمود که اولویت اقدامات خود را به جای معلول بر اصلاح علت متمرکز نماید برای مثال چنانچه ساختار بازار علت رفتار بنگاه‌های فعال در بازار باشد طبیعی است که اصلاح ساختار بازار در سیاست‌گذاری‌های صنعتی، از اولویت برخوردار است. سیاست پیشنهادی در این زمینه اجازه ورود رقبای جدید به بازار است. ولی چنانچه به علت رفتارهای قیمت‌گذاری بنگاه‌ها، ساختار بازار به سمت انحصاری شدن پیش رفته است می‌توان با اصلاح قوانین ضدانحصار یا افزایش نظارت‌ها وضعیت را بهبود بخشید. مسئله دیگر اینکه نوع نگرش ما به یکی از این دو دیدگاه فوق یعنی نگرش به جهت علیت، بر اعتقاد ما روی اینکه انحصار خوب است یا بد، رحمت است یا زحمت، تاثیر خواهد داشت. زیرا در دیدگاهی که انحصار را مضر و زحمت می‌داند آن را کاهش دهنده رفاه جامعه مصرف‌کننده می‌شناسد. اما دیدگاه دوم که آن را مفید و رحمت می‌داند اعتقاد دارد که انحصار به نوآوری و رشد تولید داخل کمک می‌کند و باعث افزایش اشتغال جامعه و در نتیجه باعث رفاه جامعه می‌گردد. حال واقعا کدام دیدگاه درست است.

مسیر پژوهش‌های اقتصاد صنعتی اصرار بر این دارد که دیدگاه اول درست است به این معنا که ساختار بازار علت رفتار بنگاه‌ها است. رقابت یا انحصار در بازار، رفتار و عملکرد

بنگاه‌ها را شکل می‌دهد. رقابت خوب عمل می‌کند در حالیکه انحصار به عملکرد صدمه می‌زند و باعث می‌شود افزایش قیمت و کاهش نوآوری به وجود آید. به عبارت دیگر وقتی بازارها ناقص باشند، بنگاه‌ها می‌توانند قدرت انحصاری به دست آورند و به جامعه خسارت وارد کنند. اما دیدگاه مخالف اصرار دارد که بنگاه‌ها می‌توانند از قدرت بازار منتفع شوند به شرط اینکه آن را از راه درست به دست آورده باشند. از جمله اینکه آن را بوسیله کار آتر بودن یا نوآور بودن به دست آورده باشند. برای اینکه این شرط تامین گردد لازم است بازارها بازار کاملی باشند. در دهه ۱۹۷۰ تعدادی از اقتصاددانان مکتب شیکاگو که دیدگاه مکتب هاروارد را به چالش کشیدند معتقد بودند که بازارها رقابتی هستند اما بهره‌وری بنگاه‌ها یکسان نیست لذا بنگاه‌های با بهره‌وری بیشتر از سهم بازار بیشتری برخوردار شده و سودآوری بیشتری هم دارند. از این جهت عملکرد بنگاه‌ها رفتار و ساختار را شکل می‌دهند. به این دلیل معتقدین به دیدگاه دوم می‌گویند چون انحصار قوی بسیار کم اتفاق می‌افتد و انحصار ضعیف هم چون خوب است و زمان طولانی پایدار نخواهد ماند بنابراین برای رفع آن نیاز نیست که دولت‌ها برای آن اساساً سیاست‌گذاری کنند.

اما واقعا کدام دیدگاه درست است. اگر بخواهیم بر اساس استدلال موافقین و مخالفین هر گروه به جمع‌بندی برسیم به نظر کار منطقی‌ای نخواهد بود چرا که هر کدام در دفاع از دیدگاه خود استدلال‌های قابل قبولی دارند. همچنین هر دیدگاه به لحاظ تئوریزه کردن مبانی فکری خود تلاش‌های زیادی کرده‌اند و مطالعات تجربی هم به پشتوانه دیدگاه فکری خود ارائه کرده‌اند که از حوصله این متن خارج است. بنابراین نیاز به یک سنگ محک بهتری است که مشخص نماید دیدگاه کدام گروه پذیرفته می‌شود. در اقتصاد صنعتی این وظیفه را مطالعات اقتصاد صنعتی تجربی به عهده دارد که با مراجعه به دنیای واقعی درستی دیدگاه‌ها را ارزیابی می‌کند. یکی از مطالعاتی که به صورت کامل این دو دیدگاه را بررسی کرده اسلد در سال ۲۰۰۴ است. وی هر دو دیدگاه را با استفاده از داده‌های مربوط به ۱۴ بازار مختلف به طور همزمان ارزیابی کرده و در جمع‌بندی نتایج خود تاکید می‌کند که داده‌های دنیای واقعی دیدگاه اول را قویا تایید

می‌کند در حالی دیدگاه دوم به صراحت تایید نمی‌شود. و همبستگی بین سودآوری بنگاه‌ها و سهم بازار آنها وجود ندارد. بنابراین آنچه که تایید می‌شود آن است که ساختار بازار است که علت عملکرد انحصاری بنگاه می‌باشد و لازم است سیاست‌گذاری‌ها به گونه‌ای باشد که ساختار بازارها به سمت رقابتی حرکت کنند و در این راستا زمینه‌های ایجاد قدرت انحصاری از بین برود.